



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۷۹	تاریخ	۱۴۰۱/۰۲/۲۵
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
فصل سوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافت				
شرط دوم	قصد مسافت				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
← فروع مسائله					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

پیش درآمد

بحث ما در فرع هشتم از فروع حکم سفر معصیت بود. بحث ما این بود که آیا مدار در حرمت سفر واقع الامر است، یعنی در واقع اگر حرام بود احکام سفر معصیت بر آن بار می شود ولو در ظاهر حرام نباشد یا اینکه مدار، اعتقاد مکلف است؛ حال این اعتقاد، اعتقاد وجدانی باشد یا اعتقاد تعبدی یا اینکه اماره ای، دلیلی در کار باشد. و اینکه در صورت شک اصل بر چیست؟

گفتیم در جواب اینکه «ملاک در حرمت سفر معصیت چیست؟» سه فرض وجود دارد:

صورت اول: اعتقاد به حلیت داشته سپس کشف خلاف به حرمت می شود.

صورت دوم: اعتقاد به حرمت داشته سپس کشف خلاف به حلیت می شود.

صورت سوم: اعتقاد به حرمت داشته اما کشف خلافی در کار نباشد و اصلاً آن کار حرام تحقق پیدا نکند.

گفته شد برای اینکه بحث روشن شود باید قواعد کبرویه بحث مشخص شود که به دو قاعده اشاره شد.

قاعده اول: موضوع سفری که سفر معصیت است، موضوع وجوب تمام، مرکب از دو جزء است یکی قطع المسافه و دو قصد المسافه، اما این قطع المسافه مقید است به قطع المسافه الحرام. این دلیلی که آمد و جزء اول را مقید کرد نتیجه این می شود که اگر قصد حلال داشت و خیال می کرد که سفر حلال است اما بعداً کشف خلاف شد، در این صورت موضوع تمام که قصد مسافت حرام باشد محقق نشده است، لذا نمازی که به قصر خوانده شده است قضا ندارد.

عکس مطلب اینکه اگر معتقد به حرمت سفر بود و با قصد این سفر حرام طی مسافت کرده است، بعد کشف خلاف شد به حلیت، در این صورت جزء اول محقق نشده است چرا که قطع مسافت حرام محقق نشده است گرچه قصد مسافت حرام را داشته.

پس هم قطع مسافت حرام لازم است و هم قصد مسافت حرام. در این صورت اگر نماز را تمام خوانده باید ادا و قضا کند چرا که موضوع سفر حرام محقق نشده است.

قاعده کبروی دوم: عدم حرمت تجری است. بر مبنای عدم حرمت تجری این قاعده بیشتر در فرض سوم کارایی دارد که به قصد سفر حرام (مثل قتل مومن) می‌روند، قطع مسافت هم می‌کند اما مؤمنی پیدا نکرده است. بنا بر عدم حرمت تجاری آنچه انجام داده است حرام نبوده است و خیال می‌کرده که حرام است بنابراین چون سفر معصیت تحقق پیدا نکرده است و اگر نماز را تمام خوانده است باید اعاده بکند.

قاعده سومی که در این مسأله جاریست قاعده اجزاء است. به این نحو که اگر کسی به استناد اماره یا فتوای مجتهدی سفری را به این فرض که حرام است انجام دهد بعد کشف خلاف شد، اینجا قواعد باب اجزاء جاری می‌شود. یعنی اگر مرحوم میرزا رحمته الله و مرحوم آقای خویی رحمته الله که قائل به عدم اجزاء هستند اگر کسی عمل به اماره کرد و کشف خلاف شد در این جا مجزی نیست البته این را باید تذکر دهیم که این اماره و اصل که جریان پیدا می‌کند گاهی اماره ای است که در خود حکم جاری است در اینجا عدم اجزاء متفق القول است.

مثلاً بنا بر اماره اثبات حرمت یا وجوب شد بعد کشف خلاف شد در این صورت متفق القول این است که مجزی نیست. حال فرقی نمی‌کند که این اماره قائل به مجتهد باشد (نظیر اصل یا اماره) یا قائل به عمل مقلد باشد (مثل عمل به فتوای مجتهد). اما اگر اماره قائل به موضوع شد که در ما نحن فیه اینگونه است. چون بحث بر این هست که تکلیف در اینجا وجوب قصر است یا وجوب اتمام؟ برای وجوب تمام یا وجوب قصر در اینجا اماره، اماره موضوعی است و اگر قطعی باشد قطع موضوعی است. اما قطع برای معصیت یا عدم معصیت بودن، قطع طریقی است.

در اجزاء اصل و اماره در ناحیه موضوع بین اصولیین اختلاف است. مرحوم خویی رحمته الله قائل به عدم اجزاء اصل و اماره است مطلقاً. اگر با اصل و یا اماره بر طهارت آب اثبات شد و با آن آب، نماز خوانده شد و بعد کشف خلاف شد به نجاست، این نماز مجزی نیست و باید اعاده شود. مرحوم امام رحمته الله و قبل از ایشان صاحب کفایه رحمته الله قائل به تفصیل اند. اینکه اگر اماره و اصلی در ناحیه موضوع جاری شد و بعد کشف خلاف شد این اماره و اصل حاکم بر ادله واقعی هستند و مجزی است.

چرا که دلیلی که طهارت را شرط عبادت می‌داند محکوم دلیل اصل و اماره است و طهارت ثابت می‌شود. اما مبنای ما مبنای خاصی است یعنی تفصیل بیشتری نسبت به آخوند رحمته الله و حضرت امام رحمته الله داریم. درست است اصل و اماره در ناحیه حکم مجزی نیست. اما در ناحیه موضوع اگر این اماره و اصل جاری در موضوع لسان اثبات حکم باشد، وارد بر ادله احکام اولیه می‌شود نه حاکم. یعنی موضوع آن را عملاً درست می‌کند.

اگر دلیل اماره و اصل فقط دلالت بر رفع عقاب کند و اثبات حکم نکند مثل اصل براءت مثل اصل احتیاط مثل اصل تخیر که فقط معذرت را اثبات می‌کند در این صورت مجزی نیست. اما اگر اصل یا اماره اثبات حکم می‌کند مثل اصاله الطهاره یا اصل استصحاب، در این صورت آنچه در موضوع دلیل (مثل طهارت) شرط شده است توسط اصل و اماره اثبات

می شود و موضوع آن را درست می کند و لو آن طهارت طهارت تعبیدی باشد. یعنی موضوع خود بخود درست می شود نه اینکه حاکم باشد.

حال برگردیم به مانحن فیه، بنا بر مبنای آقای خوئی رحمته الله و میرزای نائینی رحمته الله اگر اصل و اماره حکم به عدم حرمت سفر کرد بعد کشف شد که این سفر حرام بوده است در اینجا اجزایی در کار نیست و باید اعاده شود، عکس آن هم اینگونه است که اگر بنا بر اصل و اماره حکم به حرمت سفری شود و کشف خلاف به حلیت شد مجزی نیست.

اما بنا بر نظر مرحوم امام رحمته الله و آخوند رحمته الله اگر فتوای مجتهد یا اماره حکم به حرمت سفر کرد و نماز را تمام خواند و بعد از آن کشف خلاف به حلیت شد در این صورت مجزی است چرا که عمل به وظیفه کرده است. یا به اعتماد اماره و اصل حکم به حلیت سفر کرد و نماز را قصر خواند و بعد کشف خلاف شد باز هم مجزیست.

نظر ما هم همین است که اگر اماره و اصل اثبات حکم حرمت سفر بکند و بنا بر آن نماز را تمام بخواند و بعد کشف خلاف شد در این صورت مجزی است، عکس مطلب هم صادق است.

می رسیم به فرع دیگری که مرحوم صاحب عروه رحمته الله آن را در ذیل مسأله می آورد که آن فرض انکشاف خلاف تکوینی است. یعنی فرض این است که این شخص به قصد حرام سفر می کند و کماکان این قصد را دارد اما آن فعل منوی تحقق پیدا نمی کند، در اینجا اگر ما قائل به حرمت تجری باشیم در این صورت تجری است، سفر معصیت کرده و سفر، سفر حرامی است باید تمام می خوانده حالا هم تمام خوانده و لذا اعاده و قضایی ندارد؛ اما اگر قائل به عدم حرمت تجری باشیم آنچه تمام خوانده مجزی نیست چرا که سفر حرامی محقق نشده است و صرفاً تجری به حرام است زیرا مشخص است شد مقصود او متحقق نشده اصلاً، و در واقع سفر سفر حرامی نبوده و ما قصد لم يقع و اگر تمام خوانده باید اعاده یا قضا کند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ